



فردوسی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سر دبیر: سید افشین امیرشاهی

نشانی: تهران، فلک دوم صادقیه

ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۷-۰۱۱۰۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع: شرکت دبلی اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستانها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آگهیها: ۲-۰۱۱۰۴۴۹۵۶۲۰۰

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میتوان نام اخلاقی حرفه ای روزنامه شهرود را در سایت بخوانید

http://shahrvand-newspaper.ir/ Misagh_Name

telegram.me/Shahrvand_Newsaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

تقویم تاریخ

این شرح بی نهایت

در قیامت از انسان چهار چیز پرسیده می شود: از عمرش که چگونه گذرانده است، از جوانی اش که چگونه سپری کرده، از تروش که از کجا به دست آورده و از دوستی ما اهل بیت حضرت محمد(ص)

نقش خیال

بی دوست من از باغ ارم یاد نیارم
ور جنت فردوس بود، دوست ندارم
از دست رقیبان نروم، ور برود سر
من خاک در دوست بیه دشمن نگذارم
پرونده به خون جگرش بودم و چون اشک
از دیده من رفت و نیامد بیه کنسارم
آن دم که دهم جان و به خاکم بسیاریان
من خاک درش را بیه دل و جان نسپارم
بر خاک درش میرم و چون خاک شوم من
زان در نتوانند برانگیخت غبارم
در نامه چه نواست نبود نامه نخواهم
و آن دم که به یادت نزنم دم نشمارم
کو دولت آتم که شبی با تو نشینم
کو فرصت آتم که دمی با تو برآرم
در نامه همه شرح فراق تو، نویسم
بر دیده همه نقش خیال تو نگارم
چشمان سینه را به اول نظرم مست
کردند و بکشتند در آخر بیه خوارم
یارب چه دل دست آن دل سنگین که نشد نرم
از «یارب» دلسوز من و ناله زارم
گویند که سلمان سر و جان در قمش باز
گر کار به سر می رودم بر سر کرم
سلمان ساوجی

قاب کوچک

رخداد
تصرف جزایر سوق الجیشی خلیج فارس توسط نیروی دریایی پرتغال به فرماندهی **آلفونس آلبوکرک** (۸۹۴ میلادی)
آغاز به کار **کنگره تاریخی وین** در مورد اروپای پس از ناپلئون و تقسیم **متصرفات** او (۱۸۱۴ میلادی)
ورود **بلغارستان** به جنگ جهانی اول و اعلان جنگ به صربستان به طرفداری از آلمان و اتریش - مجارستان (۱۹۱۵ میلادی)
اعلام خروج آلمان از جامعه ملل و کمیسیون خلع سلاح توسط **آدولف هیتلر** صدر اعظم این کشور (۱۹۳۳ میلادی)

طلوع
«**ویلیام بن**» سیاستمدار و فیلسوف انگلیسی، بنیانگذار مستعمره پنسیلوانیا از نخستین پیشنهادهندگان اتحاد مستعمره های انگلیسی در آمریکا (۱۶۴۴ میلادی)
«**راجر مور**» بازیگر انگلیسی، سومین جیمز باند تاریخ سینما، نقش آفرین در آثاری چون: مردی با طلیحچه طلائی، نفرین بلنگ صوتی، هدف نهایی (۱۹۲۷ میلادی)
«**کلیف ریچارد**» خواننده، نوازنده و بازیگر انگلیسی، از مشهورترین فعالان موسیقی عامه پسند بریتانیا (۱۹۴۰ میلادی)

غروب
«**آلیس نیل**» نقاش آمریکایی، از پیشروان استفاده از سبک خط و رنگ در نقاشی (۱۹۸۴ میلادی)
«**اروین رومل**» ژنرال آلمانی و فرمانده ارتش رایش در شمال آفریقا طی جنگ جهانی دوم، ملقب به رובה صحرا (۱۹۴۴ میلادی)
«**هارولد رایبنز**» نویسنده آمریکایی، صاحب آثاری چون: تاجران رویا، غریبه مدل میند، خاطرات آن روزها (۱۹۹۷ میلادی)
«**ژولیوس ناپور**» سیاستمدار برجسته آفریقای، رئیس جمهوری پیشین تانزانیا (۱۹۹۶ میلادی)

کاب کوچک



کودکان روپینگایی، در گریخته از تعصب نژادی و مذهبی، در نخستین جلسه کلاس درس در اردوگاه پناهندگان واژه «صلح» را هم می کردند. عکس: Getty Images

میراث زمان

کار ضعیفان و کار قادران

به شأن خود که حفظ آن اول بر خودش واجب است، باید که سخن غیر حقوقی نگوید. خواجه نظام الملک حتی در امر قضا هم نکته ظریفی مطرح می کند:

«اندر کارها شتابزدگی نباید کرد و چون خبری شنوند یا صورتی بنده، اندر آن اهستگی باید فرمود تا حقیقت آن بماند و دروغ از راست پدید آید که شتابزدگی کار ضعیفان است نه کار قادران. و چون دو خصم پیش آیند و با یکدیگر سخن گویند، باید که مر ایشان را معلوم نباشد که میل پادشاه (در این جا بخوانید نظام قضائی) به کدام جانب است که پس آن وقت خداوند حق ترسان باشد و سخن نتواند گفت و خداوند باطل دلیر شود و دروغ گوید. فرمان حق تعالی در قرآن چنان است که اگر کسی چیزی گوید، را کشف نکنید که نباید شتابزدگی کنید و پس از آن دلتنگی برید و از آن پشیمانی خورید و پشیمانی سودی ندارد.»

این آموزه را بگذارید در کنار رفتار معمول آنها که به چوب ضد انقلاب و لیبرال و آمریکایی به اصل وظیفه خود یعنی گوش دادن و به حقیقت رسیدن بی اعتنایی می کنند و حکم های پیش از محاکمه صادر می کنند.



ابرج اسلامی
روزنامه نگار

فوکوس

۱۲۷ سال پیش، برابر با چهاردهم اکتبر ۱۸۹۰ میلادی، دولت آذربایجان، معروف به «آیک»، سسی و هم پیمان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا از حزب جمهوری خواه در تکزاس به دنیا آمد. او در طول جنگ جهانی دوم ژنرال ارتش بود و فرماندهی عالی نیروهای متفقین در اروپا را بر عهده داشت. در سال ۱۹۵۰ هری ترومن از ژنرال آذربایجان که سمت های نظامی متعددی را تا آن زمان تجربه کرده بود، خواست تا ریاست نیروهای ناتو را در اروپا بپذیرد. او ۲۰ سال بعد در کنوانسیون حزب جمهوری خواه به عنوان نامزد این حزب برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی شد. در واقعه کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت قاضی دکتر محمد مصدق، آذربایجان رئیس دولت مستقر در واشینگتن بود. این نقل قول از او در خصوص ایران بسیار معروف است: «گمان نمی کنم منقذای مهمتر از ایران روی نقشه جغرافیایی جهان وجود داشته باشد. ایران دارای نفت است و هم در چهار راه جهان واقع شده است... اگر روزگاری ایران و شوروی با هم کنار آیند، کره زمین جای امنی برای غرب نخواهد بود. همچنین نباید وضعیتی پیش آید که ایران به گذشته دور خود بازگردد و یک قدرت نظامی شود. وای به وقتی که میلیتاریسم ایرانی زنده شود! بروید تاریخ این کشور را بخوانید تا متوجه حرف من بشوید.»



دولت ضعیفه!

که... آری زمانی که گاه تاریخ ساز بوده اند و گاه ویرانگر آن زمانی که حضورشان در جامعه تا آستانه یاد دربار و حتی حرمسرا بود، اما نفوذشان در مغز ۱۵۰۰ گرمی مردان قدرتمندشان که سرنوشت یک ملت و یک کشور را رقم می زد، زمانی که در پس دیوارهای بلند حرمسرا پتانسیل پایان ناپذیرشان به عنوان یک انسان در خود آرای و سخن چینی و حرف های در گوشی و رقابت های فردی بی سرنجام و از زنده کننده هر مخرجی را بر سر تأثیر سیاسی اجتماعی شان کشوری را بر خاک سیاه می شانند و یا... آری انسان در آزادی می شکند نه در پس دیوارهای بلند اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی و شور بختانه امروز این پرورش نیافتگی تاریخی و تمحیلی، انگلی شده است بر بی تجربگی زنان در گسترش های اجتماعی-سیاسی کشور بلکه جهان... بگذاریم.

۲- نمایش «دولت ضعیفه» به کارگردانی اصغر خلیلی، ۱۷ مهرماه در سالن استاد سمندریان تماشاخانه ایران شهر آغاز به کار کرد و تا ۱۵ آبان ادامه خواهد یافت. متن قوی، استخوان بندی محکم داستان، بازی پر انرژی و روان بازیگران، دوری از روایتگری صرف تاریخی، درامیختگی درونمایه های اندیشه سوز تاریخی با مختصات یک نمایش کمندی و... و ویژگی های این کار اصغر خلیلی است. دولت ضعیفه موضوع به نظر نگارنده رسیده، نخست به نوعی بحث غریبزدگی (یا شاید هم جوززدگی!) است، با مقایسه میزان ترشحات روزانه اندر نالین در ملل شرق و غرب و توجه به این نکته ظریف که در این سوسوی دنیا آن قدر در صدمه ثانیه هایمان ناغافل و به دفعات زیاد سورپرایز می شویم که واقعا نیازی به آن دو سه مناسبت خاص در سال نداریم، اما آنسوی دنیا، آن قدر زندگی مرتب و منظم است (مخصوصا با آن طرز راندگی قانونمند و بی هیجان) که خب حق دارند حوصله شان سر برود و در بی سورپرایز باشنند! اصلا وقت شان هم به دلیل همان نظم حوصله سسر بر اضافه می آید. به قولی ۲۴ ساعت شان، چیزی حدود ۳۰ ساعت است، خب ترشح آدرنالین که به آن کمی است، ساعت اضافه می آید (که اگر بشود، چه شود!) به ساخت کتابخانه یا خرید تعدادی کتاب و اهدای آن به کتابخانه محله شاید کار سختی باشد ولی کتاب خواندن آن هم یک روز در هفته یا یک روز در ماه برای بچه های سرطانی یا کودکان کار، قطعاً خدمتی داوطلبانه است با ارزشی کاشتن نهال.

نگاه

سورپرایز

آتوسا اسکویی | روزنامه نگار

سورپرایز یا سورپریز، پدیده غریبی است. خیلی سیاه و سفید است، گویی حد وسط ندارد. این هفته یکی از همکاران به تولد مادر دوستش دعوت شده بود. مادر مذکور هم در هنگام اجرای نقشه سورپرایز همراهی و خوشرویی را رعایت کرده در نهایت شبی به یادماندنی برای دختر سورپرایز کننده و دیگر میهمانان رقم زده شده بود. همکار ما که به گفته خودش اصلا خوب سورپرایز نمی شود یا خودمانی تر بگوییم، جنبه اش را نداد، کمی غر زده که حالا قاعاین تولد گرفتن چه فایده ای دارد. همکار دیگری که شعار مخصوص و مورد علاقه اش Carpe Diem (دم را غنیمت شمار) است، اما نظر دیگری داشت مبنی بر این که هر لحظه ای را باید برای عزیزانمان زیبا و به یادماندنی کنیم و مگر دنیا چند روز است و قس علی هذا. دیگری گفت روز تولد که فایده ندارد، باید چند روز زودتر باشد که طرف واقعا غافلگیر شود و البته که اظهار نظر های موافق و مخالف و مساعد و... همچنان هم ادامه دارد. در این خصوص نکاتی نیز بعد از گذشت دو روز و فاصله گرفتن از

از هر دری سخنی

راز چشمها

هنگام غروب پیرمردی کنار رودخانه منتظر نشست بود تا سوار او را بر ترک خود نشاند از رود عبور دهد. هوا بسیار سرد بود و صورت پیرمرد از سوز سرمای جنگل یخ بسته بود. انتظار بی پایان می نمود. ناگهان پیرمرد صدای سم چند اسب را شنید. چند سوار به او نزدیک شدند او چیزی از آن ها نخواست، سواران نیز نایستادند و به پیرمرد اعتنائی نکردند. سرانجام آخرین سوار از راه رسید. پیرمرد دستش را بالا برد و از او کمک خواست. سوار بی اختیار ایستاد. او را بر ترک اسب خود نشاند و از رودخانه عبور داد. لحظه جدایی، سوار از پیرمرد پرسید: «چرا از من کمک خواستی، به خلاف دوستان من!» پیرمرد گفت: «به چشم تک تک سواران نگرستم، بی درنگ متوجه شدم که در چشمان هیچ یک از آنان کوچکترین توجهی نسبت به وضعیت من احساس نمی شود. اما چشمان توفیق می کرد!»

باهم برای هم

در جریان بازی های پارالمپیک با همسان المپیک معلولان، ۹ نفر از شرکت کنندگان در مسابقه دو سرعت که همگی از لحاظ ذهنی و جسمی عقب مانده بودند، پشت خط آغاز مسابقه قرار گرفتند و با شنیدن صدای طلیحچه شروع به دویدن کردند. آن ها به معنی و مفهوم واقعی کلمه قادر به دویدن و حرکت سریع نبودند، بلکه هر یک به نوبه خود می کشید تا مسیر مسابقه را طی کرده و برنده شود. در میانه مسیر ناگهان یکی از دونده گان به زمین خورد. او همان چنان نشست و شروع به گریه کرد. ۸ نفر دیگر متوجه وضعیت او شدند. آن ها از سرعت خود کاسته و ایستادند. سپس همه به عقب بازگشته و به طرف او رفتند. تک تک آن ها، آن گاه هر ۹ نفر بازو به بازو یکدیگر انداخته و همه با هم قدم زنان خود را به خط پایان رساندند. همه در ورزشگاه با خاسته و ۱۰ دقیقه تمام برای آنان کف زدند.

اعتقاد اسخ

نقل است که روزی فخر رازی را گریبان دیند سبب پرسیدند. گفت: «مسأله ای بود که ۳۰ سال بدان معتقد بودم و اکنون خلاف آن برآم روشن شد» و آنگاه شدیدتر گریست و گفت: «می اندیشم شاید آنچه اکنون بدان اعتقاد یافته ام نیز سرانجام خرافات اشکار شود.»